ناهماهنگی: بی نظمی

قطعات: قطعه ها، تکه ها

بخوان و بیندیش

هفت مُروارید سُرخ



پاسخ صفحه به صفحه درس فارسی پایه چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی

خانم ژرمن در باغچه‌اش بود و داشت به گل‌ها آب می‌داد. چند لحظه ایستاد تا زیبایی جادّه‌ای را که از سایه‌ی شاخ و برگ درختان پوشیده شده بود و از جلوی خانه‌اش می‌گذشت، تماشا کند. آسمان آبی بود و خورشید می‌درخشید. همه شاد بودند؛ امّا در میان این منظره‌ی قشنگ، یک ناهماهنگی به چشم می‌خورد و آن دختر کوچولویی بود که آهسته راه می‌رفت، سرش را پایین انداخته بود و به کفش‌هایش نگاه می‌کرد. وقتی از جلوی در آراسته به گل می‌گذشت، لحظه‌ای سرش را بلند کرد و به خانم پیر سلام کرد.

خانم جواب داد: «سلام نین. چرا سرحال نیستی؟ توی فکری!» در حالی که با انگشتش چانه‌ی او را بالا می‌آورد، گفت: «تو گریه کردی! زود باش به من که دوست قدیمی‌ات هستم بگو چی شده؟!»

نین گفت: «امروز در کلاس، درس را بلد نبودم و خانم معلّم مرا دعوا کرد. حالا هم که به خانه بروم، پدر و مادرم مرا سرزنش خواهند کرد! با وجودی که درس جغرافی را خیلی خوب خوانده بودم، امّا درس سختی بود و نتوانستم درست به پرسش‌ها پاسخ دهم.»

خانم ژرمن لبخندی زد و گفت: «تو در حقیقت دَرسَت را خوانده بودی. من دیدم که صندلی را توی باغ گذاشته بودی تا در هوای آزاد درس بخوانی. برادر کوچکت آمد تا قطعات کامیون اسباب‌بازی‌اش را سرهم کنی که آن هم کار آسانی نیست! و هنوز کتابت را باز نکرده بودی